



واژه «دی» در زبان پهلوی «دا» گفته می شود و به معنای داده ها، خداوند و اصولا از همین ریشه می آید. این واژه نشان می دهد که ماه دی، ماه خداست و با این مفهوم شناخته می شود. ایرانی ها به گواهی تاریخ، با نشاط ترین و شادترین قوم جهان بودند چون نسبت به کشورهای دیگر جشن های بیشتری دارند. بزرگترین جشن ایرانیان نوروز است و پس از آن ما به یلدا برمی خوریم. «ابوریحان بیرونی» در «آثارالباقیه» و حتی «گردیزی» که هم قرن ابوریحان بود (قرن ۵۴۰) در «زین الاخبار» به فراوانی از دی ماه یاد کرده اند؛ پس اگر کسی می خواهد بیش از این هایی که من می گویم بداند به این دواثر مراجعه کند. در روزگار ابوریحان دی ماه را «خورماه» می گفتند به معنای ماه خورشید و اولین روز دی ماه را هم «خرم روز» می نامیدند، برای اینکه خورشید نسبت به روزهای دیگر مدت طولانی تری در آسمان می درخشد؛ منظورم اولین روز بعد از شب یلداست. کشاورزها امیدوار می شدند که بهار را در پیش دارند و این نشانه نزدیکی به بهار و خوشحالی آنها بود. ضرب المثلی هم داریم که می گوید: «دی چو بگذشت به سر، عشق بهاری دارد» چون روزها بلندتر می شود، هوا گرم تر شده و آفتاب نور بیشتری می تابد و این برای زارع ارزش زیادی دارد. ما در دی ماه جشن های زیادی را در روستاها و شهرها داریم، برای مثال در اصفهان جشن «بادروز»، در اراک جشن «شکمبه خوری»، در تهران قدیم هم شب تا صبح می نشستند و در آخر شب، به پشت بام می رفتند و با وجود سرما دعا می خواندند. یلدا کلمه ای سریانی است که وارد زبان عربی شده و بعد هم، از آن واژه های زیادی مشتق می شود؛ مانند یلدا، میلاد، ولد، والده، تولد، مولود و مولودی که همه از واژه یلدای سریانی مأخوذ می شوند. اگر بخواهم از رابطه یلدا با کریسمس صحبت کنم باید پرایتان بگویم که رومی ها به کریسمس «ناتانلیسم» می گویند دقیقاً به شبی که ما به آن، یلدا می گوئیم که حدود سه چهار روز اختلاف بین این دو وجود دارد. در قرن چهارم آیین مهری به فراوانی رواج داشت و شب یلدا را شب تولد مهر یا به قول هندی ها «میترا»

می دانستند. در قرن چهارم یک امپراطوری آمد به نام «گراثائوس» که تمام مهری ها را قتل عام کرد و کشت. مسیحی ها پررنگ تر شدند و روز ۲۵ دسامبر را که مهری ها می گفتند شب میلاد مهر است، به تولد حضرت «مسیح (ع)» تخصیص دادند. ایرانی ها از شب یلدا تا زمستان دو ماه یعنی ۶۰ روز را در پیش دارند که از اول یلدا تا دهم اسفند را «چله بزرگ» و از دهم اسفند تا آخر اسفند را «چله کوچیکه» می نامند. ایرانیان ماه اسفند را به سه دهه دیگر نیز تقسیم کردند: بهمن، ورهمن یا برهمن و سرما ی پیرزن. چهار روز اول بهمن و چهار روز اول چله کوچیکه یعنی از ۱۱ اسفند به بعد را «چار چاری» می گویند. چله کوچیکه که عمرش بیست روز است، به چله بزرگ که عمرش ۴۰ روز است تیکه می اندازد و می گوید: «اگر من عمر تو را داشتم بچه را در گهواره سیاه می کردم.» به این معنا که سرمای من تا این اندازه کارساز واقع می شد. شب یلدا آخر قوس و اول جدی است. شبی که جدی، در برج آفتاب تحویل می کند. ایرانیان این شب را نحس می دانستند زیرا در این شب، بین سیاهی که نشانه اهریمن و شیطان است، با سپیدی که نشان نور است، جدال اتفاق می افتد. نور آمده که سیاهی را از بین ببرد و خودش جای سیاهی بنشیند. برای اینکه این جنگ از نظر روحی مشکلی پیش نیابد تمام شب را به شادی و خورد و خوراک و بیداری می پرداختند. دو سفره به نام های «میزد» و «زؤ» می انداختند که در «میزد» انواع تنقلات مانند بادام خشک، هلوی خشک، انجیر خشک و انواع خشکبار وجود داشت به دلیل اینکه خشک بوده و جویدن آن، وقت را می گرفته و در سفره زوانواع نوشابه ها و آب خوردن را می گذاشتند. بعد از اسلام هم رسم شد که در شب های یلدا به «حافظ» تقال بزنند و حافظ خوانی هم اضافه شد. پس این شب، شب جنگ نور و ظلمت است که در پایان این شب، نور بر تاریکی غلبه می کند. چون روزهای بعد از شب یلدا به اصطلاح امروزی طولانی تر می شود. این شب را به شب خانواده هم نام گذاری کرده اند، برای اینکه خانه پناهگاه و مأمن هر آدمی است و افراد خانواده در آن گرد هم می آیند و در

حضور هم به شادی و گفت و گو می پردازند. این رسم در کشورهای دیگر هم وجود دارد مثلاً مصر باستان، در اتاق هایشان نخل هایی را قرار می دادند و در طول دی ماه قبیله ها جنگ و خون ریزی را کنار می گذاشتند و به صلح، روزگار را به سر می بردند و قرار بوده است که در این ماه هیچ جنگی نباشد و البته بعد از چشیدن لذت صلح، دیگر جنگ نمی کردند. در روم هم از ۱۷ دسامبر تا ۲۳ دسامبر برای «کیوان» یا «زحل» جشن می گرفتند. در افغانستان جشن یلدایشان مانند ما ولی در تاجیکستان شب های یلدا به این صورت بود که هر کس به هر کجا می رفت باید تا صبح همان جا می ماند. در روسیه خصوصاً در جنوب آن، اتاق های چوبی داشتند و پنجره های این اتاق ها را با پوست حیوانات می پوشاندند و شیرینی هایی درست می کردند به شکل انسان در مقیاس و ادا های مختلف، فرانسه و سوئد هم به این شب «قوین» یا شب بیداری می گفتند. در شب یلدا خوراکی هایی چون انار و هندوانه می خورند به این علت که گرد بوده، پوسته دارد و داخل آن سرخ است، مردم قدیم هم صنعتی نبودند، بلکه زراعتی بوده و همه کارهای آنان در زمین ها بود و چون خورشید را دوست داشتند هندوانه را مانند خورشید می دانستند و آن را باشگون می پنداشتند. درباره انار هم باید بگویم وقتی «گشتاسب» به آیین زرتشت روی می آورد از زرتشت چهار چیز می خواهد و می گوید می خواهم بدانم جای من بعد از مرگ کجاست، رویین تن و جاودانه شوم و همه آگاهی های دنیا را داشته باشم. زرتشت می گوید تو فقط یکی از اینها را می توانی داشته باشی. او هم انتخاب می کند که بفهمد در جهان دیگر جایش کجاست؛ دارویی به او می دهند که به خواب می رود و جایگاه خودش را در جهان بعد از مرگ می بیند. جاودانگی هم به یکی از پسرهای گشتاسب، «پشوتن» می رسد که به او شیر می دهند و نامیرا می شود. آگاهی و همه چیزدانی را هم به وزیر گشتاسب یعنی «جاماسپ» می دهند و برای رویین تن شدن هم «اسفندیار» را در نظر می گیرند و به او انار می دهند بخورد تا رویین تن شود. بنابراین مردم امروزی نیز به رسم قدیم انار می خورند تا تشنه از مصیبت ها مصون بماند. هر روستایی، خوراکی مخصوص به خودش را دارد. مثلاً در ملایر سرکه انگور می خورند که به آن «شی شیر» می گویند. در بهار همدان ترشی پوست هندوانه و یک نوع شیرینی به نام «سوجوق» درست می کنند و می خورند. سبندچی ها ترشی خربزه و اراکی ها خربزه نارس می خورند. خراسانی ها نوعی شیرینی به نام «کف» می خورند. مرنندی ها حلوا کدویی و اهالی خمین کدو حلوائی می خورند. یلدا در ادبیات، به قول «شهریار» در زندگی ما همه جا وول می خورد. با چند معنا می آید: سیاهی، بدی و نکبت، درازی مانند زلف یار، اصفهانی ها به لهجه شیرین خود می گویند: «درازی شبی یلدا و کوچه جلفا/ چو سرهمش بوکنی نصفی زلف یاری مَن ست» قشنگ ترین بیت را از «حافظ» داریم که می گوید: «صحبت حکام ظلمت شب یلداست/ نور ز خورشید جوی بو که برآید» همه چیزهایی که در شب یلدا وجود دارد در این شعر آمده. صحبت یعنی هم صحبتی، واژه ظلمت، نور، خورشید و برآمدن همه باهم تنها در یک بیت، تناسب دارند. بیتی هم از «سعدی» داریم که می گوید: «نظر به روی تو هر بامداد نوروزی ست/ شب فراق تو هر گه که هست یلدایی ست» یا «اوحدی» که می گوید: «شب هجرانت ای دلبر شب یلداست پنداری/ رخت نوروز و دیدار تو دین ماست پنداری». به نظر من ماسک هایمان را بز نیم و با فاصله از هم و با پنکه ای هم که هوا را بچرخاند محیط را امن تر کنیم. «گفت در مصطبه عشق تنعم نتوان کرد/ چون بالش زرنیست بسازیم به خشتی»

برای حسن ختام غزلی را که برای شب یلدا سروده ام به خوانندگان روزنامه ایران تقدیم می کنم:

شب یلدا برای دوستان افسانه می خوانم
گهی با هوشیاری و گهی مستانه می خوانم
گهی دلتنگی خود را به حافظ بازمی گویم
و گاهی یک غزل را زیر لب رندانه می خوانم
گهی فالی برای آن چه در فردای خود دارم
گهی شعری برای خویش یا بیگانه می خوانم
گهی با پیرمجلس گفت و گوها را خرد دارم
گهی چون شیروان آهسته گه مردانه می خوانم
گهی آتش زرم بردل گهی خاموش چون آذر
گهی از هر میمومیم گهی جانانه می خوانم

از آن یلداهای پر شور تا این یلدای سوت و کور

چون بالش زرنیست بسازیم به خشتی

◀ «اسماعیل آذر» متولد ۱۸ آذر ۱۳۲۳ در اصفهان است. استاد ادبیات فارسی، مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و مدیرعامل مؤسسه فرهنگی هنری فرهنگیان است. مدیر گروه ادبیات سازمان فرهنگی اکو و عضو کمیته نام گذاری ثبت احوال و عضو هیأت مدیره انجمن ادبیات تطبیقی است. از جمله آثار او می توان به «سعدی شناسی»، «نسیمی از بخارا» و... اشاره کرد. او در روایت پیش رو از شب یلدا گفته است.

